



In the Circle of Perspective and Theory: A Comparative Study of the Views of Professors and Students in the Field of Education of Children with Special Needs and Bhaskar's Critical Realism Approach

Mojtaba Pourkarimi ¹, Omid Mehni ², Adibeh Barshan ³

1. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran
mojtabapourkarimi@cfu.ac.ir
1. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran
(Corresponding Author)
o.mehni@cfu.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran
a.barshan@cfu.ac.ir

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Keywords:
Disability, Children with Special Needs, Farhangian University, Bhaskar Critical Realism

Background and Objectives: This study aims to explore the concept of disability from the perspectives of professors and students of the Department of Exceptional Children at Farhangian University, while also comparing these perspectives with Bhaskar critical realism framework. **Methods:** In order to achieve the above goal, the content analysis method was used in the first step. The research focused on professors teaching exceptional children courses at Farhangian University in Kerman Province and male and female students enrolled in exceptional children and special needs programs at the university in the year 1404. Participants were selected using purposive sampling alongside the theoretical saturation principle commonly applied in qualitative research methods. A total of 21 participants were included in the study, and data collection involved semi-structured interviews. In the subsequent step, an analytical-deductive method was applied to compare interview findings with critical realism's perspective on disability. For validity checks, the research used audience validation and inferential methods based on previous research experiences, alongside document analysis and qualitative content analysis. **Findings:** The study findings were organized into three main themes, 18 sub-themes, and 152 initial codes. The primary themes identified were the nature of disability (what disability is), its causes (why disability is), and approaches to addressing it (how to handle disability). Comparative analysis revealed differences between the perspectives of Farhangian University's professors and students and those of critical realism regarding the "what" and "why" of disability. However, there was agreement between the two approaches in relation to "how" disability is managed. **Conclusion:** Based on these findings, it is evident that integrating diverse philosophical perspectives into educational frameworks is critical for fostering a comprehensive understanding among students regarding the essence, causes, and treatment of disability within this field.

در حلقه‌ی نگاه و تئوری: بررسی تطبیقی نظرات اساتید و دانشجویان رشته آموزش کودکان

با نیازهای ویژه و رویکرد رئالیسم انتقادی باسکار

مجتبی پورکریمی^۱، امید مهنی^۲، ادیبه برشان^۳

۱. استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

mojtabapourkarimi@cfu.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

o.mehni@cfu.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

a.barshan@cfu.ac.ir

چکیده

پیشینه و اهداف: هدف این پژوهش تبیین ناتوانی از منظر اساتید و دانشجویان رشته کودکان استثنایی دانشگاه فرهنگیان و مقایسه آن با تبیین ناتوانی از منظر رئالیسم انتقادی باسکار می‌باشد. **روش‌ها:** به منظور دستیابی به هدف فوق در گام نخست از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. میدان پژوهش شامل اساتید دروس رشته کودکان استثنایی دانشگاه فرهنگیان استان کرمان و دانشجویان دختر و پسر رشته کودکان استثنایی و نیازهای ویژه دانشگاه فرهنگیان کرمان در سال ۱۴۰۴ بودند. مشارکت‌کنندگان پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و با استفاده از قاعده رایج "شباع نظری" در روش‌های کیفی انتخاب شدند. حجم مشارکت‌کنندگان پژوهش، شامل ۲۱ نفر از اعضای میدان پژوهش بوده است. شیوه گردآوری اطلاعات استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. در گام دوم نیز از روش تحلیلی-استنتاجی برای مقایسه نتایج حاصل از مصاحبه با دیدگاه رئالیسم انتقادی در زمینه ناتوانی پرداخته شده است. جهت بررسی روایی یافته‌های پژوهش از شیوه اعتباریابی مخاطب و روش استنتاجی با بهره‌گیری از تجارب پژوهشگران پیشین و در محتوای الگو از روش اسنادی و تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. **یافته‌ها:** نتایج در ۳ مضمون اصلی، ۱۸ مضمون فرعی و ۱۵۲ کد اولیه و خام خلاصه شدند. بر اساس نتایج این پژوهش سه مضمون اصلی شامل چیستی ناتوانی، چرایی ناتوانی و چگونگی مواجهه با ناتوانی می‌باشند. نتایج مقایسه نشان داد که در حوزه چیستی ناتوانی و چرایی ناتوانی، دیدگاه اساتید و دانشجویان رشته کودکان استثنایی دانشگاه فرهنگیان با تفکر رئالیسم انتقادی متفاوت بوده اما در زمینه چگونگی مواجهه با ناتوانی، میان این دو اشتراک نظر وجود دارد. **نتیجه‌گیری:** با مشاهده نتایج پژوهش می‌توان بیان داشت که توجه به بنیان‌ها و مبانی دیدگاه‌های مختلف فلسفی در زمینه ناتوانی برای آموزش دانشجویان این رشته تحصیلی برای ایجاد دیدگاه مناسب در زمینه چیستی و چرایی ناتوانی و درمان باید مورد توجه قرار گیرد.

نوع مقاله: پژوهشی

واژه‌های کلیدی:

ناتوانی، کودکان با نیازهای ویژه، دانشگاه فرهنگیان، رئالیسم انتقادی باسکار

مقدمه

تقریباً یک میلیارد نفر در سراسر جهان نوعی از معلولیت را تجربه می‌کنند و بسیاری از این افراد با چالش‌های قابل توجهی در محیط‌های آموزشی روبرو هستند (Sargazi et al, 2024). ناتوانی خصیصه‌ای است که هر چند در بسیاری از مواقع حاصل اختلال در بخشی از وجود فرد است اما دارای تاثیراتی در سایر شئون زندگی او است (بشرپور و همکاران، ۱۳۹۱)، پژوهش‌ها بر تاثیر گذاری ناتوانی بر سطوح شخصی، خانوادگی و اجتماعی فرد ناتوان اشاره نموده اند (Lazarus and et al, 2022) به عنوان مثال مشکل در هجی و املاء منجر به کاهش اعتماد به نفس دانش آموز دارای ناتوانی و دوری او از تعاملات اجتماعی می شود (Lazarus & Audu, 2023) مطالعات متعدد نشان می‌دهد یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های آموزشی دانش‌آموزان یا نیازهای ویژه، عدم آگاهی معلمان درباره ناتوانی‌های یادگیری و نگرش معلمان نسبت به دانش-آموزان با ناتوانی است (Aldosari, 2022; Abbas & Joseph, 2024). عدم درک درست از ناتوانی، آثار زیان‌باری در آموزش دانش‌آموزان با نیازهای ویژه دارد. عدم آگاهی و درک نادرست معلمان از ناتوانی‌های دانش‌آموزان، می‌تواند منجر به تشخیص نادرست، مداخلات نامناسب و عدم حمایت کافی از دانش‌آموزان در ارائه پشتیبانی به موقع و مناسب شود (Hill et al, 2025). بنابراین، آموزش مناسب به دانش‌آموزان نیازمند به آموزش‌های ویژه مستلزم فهم صحیح از ناتوانی این دسته از دانش‌آموزان است. فهم صحیح از ناتوانی دانش‌آموزان نه تنها تجربه آموزشی را افزایش می‌دهد بلکه به اهداف گسترده‌تر اجتماعی برابری و رفاه کمک می‌کند و تأثیر قابل توجهی بر توانایی معلمان در ارائه خدمات آموزشی، راهنمایی و مشاوره مناسب خواهد گذاشت (Gloria et al, 2024). هنگامی که مربیان باورهای نادرست در مورد توانایی‌های دانش‌آموزان دارای معلولیت دارند، این می‌تواند منجر به کاهش انتظارات و دست کم گرفتن دانش‌آموزان شود و این امر پتانسیل رشد و پیشرفت آنها را محدود می‌کند (Patrick & Umeodum, 2024). بنابراین فهم صحیح ناتوانی، عاملی تعیین کننده برای برخورد صحیح با مساله ناتوانی در دانش‌آموزان است.

درک ناتوانی دانش‌آموزان یک مسئله چند وجهی است که تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله پویایی خانواده، نگرش‌های اجتماعی و محیط‌های آموزشی است (Byrne, 2019). اما به صورت کلی می‌توان مفهوم ناتوانی را از سه منظر پزشکی (یعنی توجه به مولفه‌های کلینیکی یا زیست‌شناختی^۱)، زمینه‌ای^۲ (یعنی اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و محیطی) و ساخت‌گرایی اجتماعی^۳ (یعنی به مثابه امری فرهنگی-زبانی و نسبی^۴) مورد توجه قرار داد (Bhaskar et al, 2018). از منظر پزشکی ناتوانی به معنای رخداد‌های تدریجی یا ناگهانی؛ موقتی یا دائمی؛ نسبی یا کامل؛ جسمی یا روحی در فرد گفته می‌شود که منجر به اختلال در عملکرد می‌شوند (عطارچی و سیدمحمد، ۱۳۹۷). اختلالی که می‌تواند طولانی مدت بوده و منجر به محدودیت کارکرد فیزیکی، تحرک، استقامت و مهارت فرد شود (Ankori et al, 2022). یا اختلالی که می‌تواند مانع از موفقیت در فعالیت‌های زندگی روزمره افراد ناتوان شود (Hlengwa & Masuku, 2022). ویژگی مشترک تعاریف فوق آن است که ۱- ناتوانی از منظر اختلال فیزیکی مورد توجه قرار گرفته است. یعنی ناتوانی مبنایی فیزیولوژیکی دارد ۲- پیامدهای اختلال فیزیکی کاهش عملکرد است. یعنی عملکرد بدن وابسته به سلامت بدن است. این دو خصیصه به ناچار مستلزم مواجهه کلینیکی با ناتوانی هستند (سعیدی و پیرخانفی، ۱۳۹۹).

رویکرد زمینه‌ای^۵ ناتوانی را متأثر از موانع محیطی می‌داند. موانع قبل از تولد مثل مصرف برخی داروها، حین تولد مانند نرسیدن اکسیژن و بعد تولد مانند تصادف، بیماری، جنگ، محرومیت غذایی. در این رویکرد لزوم تمایز بین ناتوانی و اختلال مورد توجه قرار گرفته است به این صورت که اختلال امری وراثتی و ناتوانی مخلوق تاثیر گذاری سطوح اجتماعی-

¹ Clinical Or Biological

² Environmental

³ Social Constructionist

⁴ Relative

^۵ این رویکرد از ۱۹۶۰ در حوزه ناتوانی مورد توجه قرار گرفت

اقتصادی و محیطی در نظر گرفته شده است (Bhaskar et al, 2018). این رویکرد به جای اینکه ناتوانی را به مثابه امری ذاتی در فرد ببیند آن را در زمینه‌ها مقوله‌بندی می‌نماید (Shume, 2020).

در رویکرد ساخت‌گرایی اجتماعی^۱ موانع فرهنگی جایگزین موانع محیطی خصوصاً موانع اجتماعی- اقتصادی می‌شود. این رویکرد به تمیاز اختلال از ناتوانی توجه دارد. با این تفاوت که ناتوانی نگرشی منفی است که توسط تفاسیر و تعاریف جامعه و فرهنگ در حال بازتولید است. تفاسیری و تعاریفی که چگونگی فعالیت زیر ساخت‌های زمینه‌ای را به همراه دارد. ساخت‌گرایی مانند رویکرد زمینه‌ای معتقد است ناتوانی نه یک وضعیت پزشکی بلکه متأثر از ساختارها و نگرش‌های اجتماعی است (Hayden & Prince, 2020).

باسکار معتقد است، رویکردهای فوق مبتنی بر کاهش‌گرایی هستند (Bhaskar et al, 2018). وی در نقد رویکرد فیزیولوژیکی معتقد است که از منظر پزشکی ناتوانی امری مهم و مربوط به بدن تلقی می‌شود. در این تلقی تمرکز بر شناخت ساز و کارهای زیستی یا عصب شناختی خواهد بود. لذا این پدیده به دارو و درمان زیستی کاهش یافته است. در نقد رویکرد زمینه‌ای نیز او معتقد است که این دیدگاه ناتوانی را نتیجه موانع محیطی می‌داند. رویکرد پست مدرنیستی نیز ساز و کارها را در سطح فرهنگی جستجو می‌نماید. در این رویکرد موانع فرهنگی جایگزین موانع اجتماعی- اقتصادی می‌شوند. در این رویکرد سوال اصلی این است که چگونه در فرهنگ‌های مختلف ناتوانی ساخته می‌شود. بی‌توجهی به تجارب زیسته خاص افراد دارای ناتوانی یکی از ایرادات عمده این رویکرد است (Bhaskar et al, 2018)؛ این در حالی است که پژوهش‌ها نشان داده‌اند، کودکان ناتوان دارای خصایص روانشناختی منحصر به فردی برای خود هستند که باید به آنها احترام گذاشته شود (Longley & Craigo, 2023). بنابراین قرار دادن ناتوانی صرفاً در بستر فرهنگی امری نادرست است. حال آنکه غالب افراد حتی بسیاری از ساخت‌گراها تمایل دارند که به فهمی از یک موضوع برسند که معتبرتر از دیگر نظریات باشد. به عنوان مثال "سرخجه عامل ناشنوایی است" معتبرتر از این است که "چشم خوردن عامل ناشنوایی" تلقی شود (Bhaskar et al, 2018).

نقطه قوت هر کدام از رویکردهای فوق آن است که هر کدام از دیدگاه خود بر بخشی از واقعیت متمرکزند. چون هر کدام از این رویکردها به جنبه‌ای واقعی از موضوع و هر کدام به یک عامل که تاثیرگذار در ایجاد آن است نگریسته‌اند لذا نقشی مهم در فهم ناتوانی ایفا نموده‌اند. نقطه ضعف این رویکرد ها کاهش‌گرایی است. کاهش‌گرایی منجر به آن شده تا هر کدام از این رویکردها تنها یکی از چندین عامل موثر در ناتوانی را برجسته نمایند و بر همین اساس برتری و اهمیت را از منظر خود می‌بینند. یعنی فردگرایی تنها بعد زیستی، زمینه‌ای تنها سازوکارهای اقتصادی- اجتماعی و ساخت‌گرایی اجتماعی تنها ساز و کارهای فرهنگی- اجتماعی را در نظر دارد. هر کدام از این رویکردها با یک پیش فرض همراه هستند که تاکید صرف بر آن زیان آور خواهد بود و باعث درک نادرست از موضوع خواهد شد. این در حالی است که بررسی فرد به طور کلی و نه بر اساس عملکرد در یک جنبه خاص، زمینه مواجهه موثرتر با او را فراهم می‌نماید (Hayden & Prince, 2020).

در برابر رویکردهای سنتی ناتوانی (سه رویکرد پزشکی، زمینه‌ای و ساخت‌گرایی اجتماعی) رئالیسم انتقادی باسکار قرار دارد. باسکار معتقد است رویدادها همواره پیچیده، متصل و ترکیب شده هستند. یک نظریه علمی باید ساز و کارهای فعالی را مشخص نماید که با یکدیگر رویدادهای عینی و انضمامی خاص را تعیین می‌کنند. رئالیسم انتقادی به واسطه تبیین، در گام نخست در صدد است که بدانند در هر مورد خاص ناتوانی، ساز و کارها چه هستند و چگونه عمل می‌نمایند و دارای چه تعاملاتی هستند و سرانجام چگونه می‌توان یک موضوع پیچیده و شکل گرفته از عوامل مختلف را به صورت

^۱ این رویکرد از ۱۹۹۰ در حوزه ناتوانی مورد توجه قرار گرفت

یکپارچه تفسیر نمود (Bhaskar et al, 2018). بر این اساس باسکار به جای بررسی موضوعات و کاهش آنها به یک عامل خاص به نظام ضروری لایه‌مند توجه دارد (Bhaskar et al, 2018). یعنی از یک سو در خلق هر رویداد عناصر فیزیکی، زیستی، فیزیولوژیکی، پزشکی، روانشناختی، اجتماعی و هنجاری ممکن است دخیل باشند. لذا هر چیزی از جمله ناتوانی ممکن است به عنوان یک نظام لایه‌مند در نظر گرفته شود. از سویی دیگر این لایه‌مندی یک ضرورت و قانون هستی شناختی است. یعنی تعامل ساختارها و ساز و کارهای سطوح مختلف یکی از قوانین هستی است و رویدادها در حال شکل‌گیری به صورتی تعاملی هستند (Bhaskar et al, 2010). همچنین در تشریح چگونگی تعامل، باسکار دو نوع تعامل را از هم متمایز می‌نماید. اولی تعامل زیربنایی است. یعنی سطوح زیرین شکل دهنده سطوح بالاتر از خود هستند. به عنوان مثال تا سطح فیزیولوژی نباشد تفکر و سطح روانشناسی شکل نخواهد گرفت. حالت دوم رابطه روبنایی است یعنی سطوح بالاتر می‌توانند تعیین نمایند که در سطوح زیرین چه ساختارها و ساز و کارهایی با هم در تعامل قرار گیرند. به عنوان مثال جامعه تعیین می‌نماید که افراد چگونه نیازهای فردی و فیزیولوژیکی خود را تحقق بخشند (دستور العمل در زمینه ازدواج، شیوه غذا خوردن....) (Bhaskar & Danermark, 2006).

با توجه به رویکرد رئالیسم انتقادی، مسئله اصلی در رابطه با سه رویکرد فوق سو‌گیری و مغرضانه عمل نمودن ناخواسته آنها است. در واقع زمانی که تنها به یک عامل خاص در بروز ناتوانی توجه می‌شود به طور ناخواسته تمامی مشاهدات و تبیین‌ها و راه‌حل‌ها نیز به همان سمت گرایش خواهند داشت. در رابطه با دانش‌آموزان دارای ناتوانی تنها یک روش مشخص را دائماً مورد استعمال قرار داده در نتیجه درمان موثری نیز صورت نخواهند بود. حال آنکه با قائل شدن به مفروضات هستی‌شناختی رئالیسم انتقادی بررسی گسترده‌تر و درکی عمیق‌تر نسبت به ناتوانی شکل خواهد گرد. بر این اساس، پژوهش حاضر با پذیرش مفروضات هستی‌شناختی رئالیسم انتقادی باسکار در صدد است تا به این موضوع بپردازد که اساتید و دانشجویان دانشگاه فرهنگیان در رشته کودکان استثنایی و نیازهای ویژه، چه فهمی از ناتوانی دارند، تا چه اندازه باور به تبیین لایه‌مند و یکپارچه در میان اساتید و دانشجویان این رشته وجود دارد و در صورت عدم وجود چنین نگاهی، ضرورت دارد که آنها را با مفروضات و روش‌شناسی این رویکرد آشنا نمود. اساتید و دانشجویان باید به این امر واقف باشند که هر چه در تبیین مسائل، کمتر به سطوح و ساختارهای این سطوح و نوع تعاملاتشان پرداخته شود، استراتژی‌ها و راهبردها برای مواجهه موثر نیز ناقص‌تر خواهند بود.

پیشینه پژوهش

در برابر نگاه لایه‌مند و همه‌جانبه رئالیسم انتقادی به ناتوانی اما بسیاری از پژوهش‌ها نگاهی تک‌بعدی به ناتوانی دارند. برخی از پژوهش‌ها به ناتوانی از منظر فیزیولوژیکی و کلینیکی پرداخته‌اند. به عنوان مثال امین‌زاده و حسن‌آبادی (۱۳۸۸)، معتقدند که ناتوانی مربوط به عملکرد سیستم عصبی مغز است. قربانی و جباری (۱۳۹۷) بیان نموده‌اند که "هرچند ناتوانی یادگیری ماهیتی عصب‌شناختی داشته و کارکردهای اجرایی ذهن را تحت تاثیر قرار می‌دهد اما می‌توان با آموزش‌های فراشناختی و تغییر نگرش فرد دارای ناتوانی، کارکردهای اجرایی او را بهبود بخشید. نظری و همکاران (۱۳۹۲) به این نتیجه دست یافته‌اند که دانش‌آموزان دارای ناتوانی یادگیری در ذیل اختلالات عصبی-رشدی قرار دارند. همچنین این کودکان در برخی از توانایی‌ها تفاوتی با دانش‌آموزان عادی ندارند. حسینی و همکاران (۱۳۹۰) به این نتیجه دست یافته‌اند که در میان انواع ناتوانی، ناتوانی خاص یادگیری که مبنای فیزیولوژیکی دارد خصیصه‌ای شایع و میزان قابل توجهی از دانش‌آموزان با آن درگیر هستند. لذا ارائه برنامه‌ها و روش‌هایی در راستای مواجهه با چنین خصیصه‌ای ضروری است. برخی از پژوهش‌ها نیز از منظر زمینه‌ای و محیطی ناتوانی را مورد بررسی قرار داده‌اند. به عنوان

مثال بابایی خرزوقی و محمدی‌پور (۱۴۰۰) به این نتیجه دست یافته‌اند که برخی از ناتوانی‌های جسمی حاصل آموزش و محیط نامناسب است. شوکت^۱ (۲۰۲۳) به ناتوانی از منظر اقتصادی نگریسته است. از جمله نتایج این پژوهش این است که پرداختن به آموزش برای افراد ناتوان در برخی از کشورها نیازمند توجیه اقتصادی آن و لزوم تخصیص بودجه برای آن است. پژوهش‌هایی نیز به ناتوانی از منظر فرهنگی - اجتماعی نگریسته‌اند. شلوختر و همکاران^۲ (۲۰۲۳) ناتوانی را از منظر فرهنگی و اجتماعی مورد توجه قرار داده‌اند. آنها به این نتیجه دست یافته‌اند که دانش‌آموزان با ناتوانی ذهنی هر چند در کسب شایستگی‌های حرکتی و فعالیت بدنی نسبت به دانش‌آموزان عادی ضعیف‌تر هستند، اما می‌توانند خودپنداره و درک بالاتری نسبت به آنها داشته باشند. نوع محیط بسیار تاثیرگذار بر درک و خودپنداره دانش‌آموزان است. خودپنداره امری چند بعدی و متأثر از عوامل آکادمیکی، اجتماعی، عاطفی و فیزیکی است. توجه به قابلیت‌های بدنی باعث ارتقاء خودپنداره مرتبط با بدن و بهبود این خودپنداره منجر به کسب موفقیت در ورزش و فعالیت و صلاحیت بدنی خواهد شد. این امر نیز به نوبه خود منجر به رفاه و مشارکت اجتماعی خواهد شد. دنیل و کندیس^۳ (۲۰۲۳) نیز به ناتوانی از منظر اجتماعی و فرهنگی نگریسته‌اند. آنها به این نتیجه دست یافته‌اند که وجود خصیصه‌ای چون ناتوانی لزوم وجود آموزش‌هایی برای دیگر دانش‌آموزان را فراهم می‌نماید. آموزش‌هایی که فهم و تعامل و پذیرش افراد ناتوان را به همراه دارد. ویکل و شاندر^۴ (۲۰۲۳) نیز ناتوانی را از منظر اجتماعی - فرهنگی مورد توجه قرار داده و تغییر نگرش مثبت به سمت افراد ناتوان را یکی از شیوه‌های موثر مواجهه با این خصیصه دانسته‌اند. ایواکوما و همکاران^۵ (۲۰۲۳) در پژوهش‌شان بر لزوم حرکت از بررسی ناتوانی به عنوان موضوعی زیستی - پزشکی به سوی ناتوانی به عنوان موضوع و پدیده روانی - اجتماعی تاکید داشته‌اند. لذا باید به پیامدهای اجتماعی و کار اجتماعی در رابطه با آنها پرداخت. برخی از پژوهش‌ها نیز صرف نظر از اینکه منشاء ناتوانی چیست به بررسی چگونگی مواجهه با آن پرداخته‌اند. به عنوان مثال زیلوینسکی و همکاران^۶ (۲۰۲۳) به این نتیجه دست یافته‌اند که دانش‌آموزان با ناتوانی امروزه حضور گسترده‌ای در نظام آموزشی و آموزش عالی دارند. لذا باید از معلمان و اساتیدی که با چنین دانش‌آموزانی کار می‌کنند حمایت شود. اما مانع اصلی در آموزش برابر به این دانش‌آموزان عدم آموزش و آگاهی معلمان و اساتید است. در این زمینه نگرش مثبت معلم و استاد دارای اهمیت بسیاری است. شیلینگ-دیکی^۷ (۲۰۲۲) به این نتیجه دست یافت در حالی که توجه به کودکان و دانش‌آموزان دارای ناتوانی قدمتی دیرینه دارد اما منابع و تجارب کمی در این حوزه وجود دارد. وجود روش‌ها و اصول برای کار با افراد ناتوان در مدرسه بیشتر و متنوع‌تر از دانشگاه است. بررسی پیشینه فوق از دو جهت قابل تامل است. ۱- بررسی پیشینه گویای کاهش‌گرایی در مواجهه با ناتوانی است. یعنی هر کدام از پژوهش‌ها ناتوانی را از یکی از منظرهای فیزیولوژیکی، زمینه‌ای و یا فرهنگی مورد توجه قرار داده‌اند. حال آنکه با توجه به مفروضات رئالیسم انتقادی ناتوانی دارای ماهیتی لایه‌مند بوده و ساختارها و ساز و کارهای علی از حوزه‌های مختلف می‌تواند در شکل‌گیری و دوام آن تاثیرگذار باشند. بر این اساس ضرورت دارد تا دانشجویان و اساتید در حوزه ناتوانی با چنین ماهیتی آشنا بوده و بر اساس آن به مواجهه با ناتوانی اقدام نمایند. ۲- هیچ کدام از پژوهش‌ها در صدد این بر نیامده‌اند که به بررسی فهم دانشجویان و اساتید رشته کودکان با نیازهای ویژه در باب ناتوانی بپردازند و به آسیب‌شناسی فهم آنها بپردازند. در نتیجه ضرورت دارد در گام نخست با بررسی تجربه زیسته دانشجویان و اساتید رشته کودکان با نیازهای ویژه به تبیین ناتوانی از دیدگاه آنها پرداخته

¹ Shaukat

² Schluchter et al

³ Danielle & Candice

⁴ Wikle & Shandra

⁵ Iwakuma et al

⁶ Zilvinskis et al

⁷ Schilling-Dickey

شود و در گام دوم با مقایسه این تجارب زیسته با مفروضات رئالیسم انتقادی به تبیین و ارائه پیشنهادات در راستای آگاهی بخشی و بهبود برنامه‌های آموزشی در این حوزه اقدام مناسب صورت گیرد.

روش

با توجه به این که هدف پژوهش حاضر تبیین ناتوانی از منظر اساتید و دانشجویان رشته کودکان استثنایی دانشگاه فرهنگیان و مقایسه آن با تبیین ناتوانی از منظر رئالیسم انتقادی باسکار بود است، لذا جهت دستیابی به اهداف پژوهش از روش کیفی به دو شیوه تحلیل مضمون و تحلیلی-استنتاجی استفاده شده است. تحلیل مضمون روشی برای تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی است. معمولاً برای مجموعه‌ای از متون پیاده شده مصاحبه یا بحث گروهی استفاده می‌شود. محقق داده‌ها را از نزدیک بررسی می‌کند تا مضامین مشترک، موضوعات، ایده‌ها و الگوهای معنایی که مکرراً مطرح می‌شوند، را شناسایی کند. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل مضمون دیدگاه‌های اساتید و دانشجویان را در رابطه با چستی، چرایی و چگونگی مواجهه با ناتوانی بررسی شده است. میدان پژوهش شامل اساتید و دانشجویان رشته کودکان استثنایی دانشگاه فرهنگیان کرمان بوده است. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. فرایند گزینش نمونه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه داشته است. رسیدن به اشباع نظری در پژوهش حاضر در مصاحبه ۲۱ نفر بوده است. برای گردآوری اطلاعات از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است. در ابتدای مصاحبه توضیحات کلی در مورد تحقیق و هدف‌های آن به مصاحبه شونده ارائه و سپس از مصاحبه شونده خواسته شد تا به سؤال چستی، چرایی و چگونگی مواجهه با ناتوانی پاسخ دهند. مدت‌زمان هر مصاحبه بین ۳۰ تا ۴۵ دقیقه بوده است. در رابطه با جمع‌آوری داده‌های مصاحبه هم از روش یادداشت برداری و هم ضبط مصاحبه استفاده شده است. برای تحلیل اطلاعات از یکی از روش‌های رایج در پدیدارشناسی یعنی روش کلایزی استفاده شده است. جهت بررسی روایی یافته‌های پژوهش از شیوه اعتباریابی مخاطب و روش استنتاجی با بهره‌گیری از تجارب پژوهشگران پیشین و در محتوای الگو از روش اسنادی و تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است.

یافته‌ها

یافته‌ها شامل نمودارها و جداول به‌دست‌آمده از تحقیق، بحث و استدلال روی نتایج و نوآوری‌ها و همچنین بحث روی اعتبارسازی نتایج به‌دست‌آمده بوده است. در جدول شماره ۱ به طور خلاصه اطلاعات افراد نمونه پژوهش که با آنها مصاحبه شده ارائه شده است.

جدول ۱: اطلاعات کلی مصاحبه‌شوندگان

ردیف	جنسیت	تحصیلات	سنوآت تحصیلی (دانشجویان)					
نوع	زن	مرد	کارشناسی	کارشناسی ارشد	هیئت علمی	کمتر از ۳ نیمسال	۴ و ۵ نیمسال	بیشتر از ۵ نیمسال
فراوانی	۱۴	۱۱	۱۲	۵	۸	۴	۹	۴

پرسش اول: از دیدگاه اساتید و دانشجویان رشته کودکان استثنایی دانشگاه فرهنگیان، ناتوانی دانش‌آموزان چگونه تعریف می‌شود؟

از مجموع یافته‌های این پژوهش، ۱۵۲ کد اولیه استخراج شد که پس از تحلیل و بررسی کدها ۱۸ مضمون فرعی و ۳ مضمون اصلی استخراج شده است. در جدول شماره ۲ یافته‌های مربوط به پرسش اول پژوهش ذکر شده است.

جدول ۲: کدها و مقوله‌های استخراج شده پرسش اول پژوهش

مقوله‌ها	مفاهیم	نمونه‌هایی از کدهای باز
چیستی ناتوانی (تعریف و ماهیت ناتوانی)	محدودیت در انجام فعالیت‌های روزمره و استقلال فردی	فرد قادر به انجام فعالیت‌های روزمره خود نباشد / انجام برخی از فعالیت‌های روزمره را برای فرد دشوار می‌کند / نمی‌تواند کارهای شخصی خود را انجام دهد / کارهایی که افراد معمولی به راحتی قادر به انجام آن هستند را برخی نمی‌توانند انجام دهند / در انجام کارهایی که ساده هستند عاجز باشند / ضعف در انجام کارهای فرد / فرد ناتوان نمی‌تواند به خوبی کارهای خود را انجام دهد / در برطرف کردن نیازهای طبیعی خود مشکل دارد / اختلال در اعضای بدن و یا ذهن / قابلیت‌های انسان را تضعیف می‌کند / زندگی روزمره را مختل می‌نماید / نیاز به کمک گرفتن از دیگران / عدم استقلال فردی
	نقص یا اختلال در عملکرد	در اعضای بدن / نقص عملکرد عصبی / ضایعه جسمی یا ذهنی / اختلال در یکی از بعدهای جسمانی، ذهنی و حرکتی / عملکرد پایین‌تر از سطح بالقوه (اختلال یادگیری)
ماهیت و حوزه درگیری	طبقه‌بندی بر اساس پایداری	ناتوانی موقت (مثل شکستگی دست و پا) / ناتوانی دائم (مثل معلولیت، قطع عضو، سندروم داون) / ممکن است فرد درمان شود و به زندگی عادی برگردد
	طبقه‌بندی بر اساس ماهیت و حوزه درگیری	ناتوانی جسمی / ناتوانی ذهنی / ناتوانی روانی / اختلال یادگیری (خواندن، نوشتن، دیکته، ریاضی) / مشکلات فیزیکی، روانی
چرایی ناتوانی (علل)	زمان بروز	قبل از تولد (بیماری‌های ارثی، خوردن برخی داروها توسط مادر، بیماری مادر) / زمان تولد/حین تولد (کمبود اکسیژن در زمان زایمان، ضربه‌ای که به سر برخورد می‌کند، صدمه دیدن جنین) / بعد از تولد (نقص عضو، معلولیت‌های ایجاد شده پس از تولد، تصادفات، آسیب در اتفاق، حوادث)
	ماهیت علل: ارثی و ژنتیکی	بیماری‌های ارثی / عوامل ژنتیکی / مشکلات مادرزادی / ژن والدین پنهان بوده / از نسل‌های گذشته به ارث رسیده
منشاء ناتوانی (و اکتسابی)	ماهیت علل: محیطی و اکتسابی	عوامل محیطی (جنگ، تصادفات) / نقص عضو و معلولیت‌هایی که بعد از تولد ایجاد می‌شود / ضربه‌های مختلف به شخص / رشد کودک در محیط کم برخوردار (محركات حسی کم) / ضربه به سر / مشکلات محیط خانوادگی / محیط آموزشی نادرست
	علل مرتبط با سیستم عصبی	منشاء آن سیستم عصبی است (اختلال یادگیری) / نقص عملکرد عصبی / اختلال عصبی رشدی
چگونگی مواجهه با ناتوانی (مواجهه، درمان و حمایت از افراد ناتوان)	درمان‌های پزشکی توانبخشی و مداخلات تخصصی	راهکارهای درمانی برای معلولیت / دارو درمانی / ابزارهای گوناگون در علم پزشکی کار درمانی / روان درمانی / درمان فیزیکی / گفتار و زبان درمانی / درمان جامع توانبخشی
	حمایت اجتماعی	احترام همراه با صبوری / آموزش ویژه برای مواجهه و برخورد / کمک کنیم و آنها را افرادی ناتوان ندانیم / ایجاد زیرساخت‌ها و امکانات تسهیل‌گر / تغییر دیدگاه عموم / ایجاد امید در فرد و جامعه / برخورد و تعامل با آنان مانند سایر افراد جامعه / با محبت رفتار کنیم / پذیرش دانش‌آموزان دارای ناتوانی / تعاملات مناسب اجتماعی و درک کودک
سازگاری و توانمندسازی فردی	حمایت خانواده و جامعه	پشتیبانی خانواده از فرد ناتوان / نیاز به توجه خاص / فراهم شدن امکانات و رفاه در جامعه
	محدودیت‌ها و چالش‌های درمان	افراد ناتوان باید سعی خود را بکنند تا با شرایط خود هماهنگ شوند / وفق دادن خود با شرایط / توجه به توانمندی‌های آنان / ترمیم اعتماد به نفس آسیب دیده
		نه همه معلولیت‌ها قابل درمان است / بعضی راهکارها فقط به اندازه‌ای هست که فرد بتواند بعضی فعالیت‌ها را انجام دهد / هر نوع ناتوانی را نمی‌توان به طور کامل درمان کرد / بیماری بدون درمان مانند سندروم داون

تشخیص و ارزیابی	تشخیص به موقع / مرکز سنجش و ارزیابی در هر منطقه / غربالگری کودکان در مخاطره و ارجاع به مراکز تخصصی / ارزیابی توسط تیم تخصصی / ارزیابی توسط ابزارها و شیوه‌های آموزشی
آموزشی	تشخیصی مناسب / تعیین واجد شرایط بودن برای خدمات آموزش ویژه
برنامه‌ریزی و اجرای آموزش ویژه	برنامه‌های درسی مختلف و خدمات آموزشی ویژه / برنامه آموزش انفرادی / تدوین برنامه آموزشی توسط متخصصان رشته‌های گوناگون / تحصیل در محیط آموزشی با کمترین محدودیت / آموزش تخصصی با رویکردهای خاص آموزشی / اصلاح محیط آموزشی (کلاس کم جمعیت، معلم متخصص، زمان کافی)
اصول و روش‌های آموزش و تعامل در کلاس	مشاوره به خانواده و توضیح در مورد اختلال با حفظ همدلی / آموزش به معلمان برای ارتباط خوب و آموزش و بالا بردن اعتماد به نفس / تشویق و حمایت از دانش آموز / ارائه تکالیف در حد توان دانش آموز / پرهیز از مقایسه و رقابت / ارزیابی و برگزاری آزمون برای سنجش عملکرد / توجه به توانمندی‌ها / شروع با تمرینات ساده و پیشرفت تدریجی / بازخورد مثبت / طراحی تمرینات مرتبط با زندگی روزمره و کاربردی / درگیر کردن همه حواس کودک در یادگیری / افزایش اطلاعات و آگاهی معلمان / آماده‌سازی فضای فیزیکی و محتوای آموزشی
جایگزینی اصطلاحات (نگرشی)	بهتر است به جای "ناتوانی"، "اختلال یادگیری" به کار ببریم (برای دانش‌آموزان با مشکلات یادگیری)

پرسش دوم: بین مفهوم ناتوانی دانش‌آموزان از دیدگاه اساتید و دانشجویان رشته کودکان استثنایی دانشگاه فرهنگیان و رویکرد رئالیسم انتقادی باسکار چه تفاوتی وجود دارد؟

در گام دوم به بررسی مقایسه‌ای ناتوانی دانش‌آموزان از دیدگاه اساتید و دانشجویان رشته کودکان استثنایی دانشگاه فرهنگیان و ناتوانی بر اساس رویکرد رئالیسم انتقادی باسکار پرداخته شده است.

جدول ۳: مقایسه رویکرد رئالیسم انتقادی با نتایج پدیدارشناسی

موضوعات مورد مقایسه	رئالیسم انتقادی	نتایج پژوهش پدیدارشناسی
چیستی ناتوانی	پدیده‌ای لایه مند که می‌تواند متاثر از عوامل مختلف در سطوح فیزیکی، شیمیایی، زیست شناختی، روانشناختی، اجتماعی، اقتصادی، دینی، اخلاقی، فرهنگی، هنر و دیگر سطوح هستی باشد.	پدیده‌ای فیزیولوژیکی یا عملکردی که منجر به بروز رفتار پایین تر از سطح نرمال در میان هم نوعان می‌شود.
چرایی ناتوانی	ناتوانی امری ظهور یافته است. ناتوانی در هر مورد می‌تواند متاثر از فعالیت و تعامل ساختارها و سازوکارها در سطوح مختلف باشد.	ناتوانی محیطی یا اکتسابی است.
چگونگی مواجهه با ناتوانی	با توجه به تبیین و کشف ساختارها و سازوکارهای دخیل در ناتوانی می‌توان از روش‌های مختلف استفاده نمود. همچنین با توجه به لایه مندی و تعامل سطوح مختلف ناتوانی نیازمند پژوهش‌های میان رشته‌ای است.	در رابطه با علل فیزیولوژیکی یا باید به سمت اقدامات کلینیکی رفت و با اقدامات زمینه‌ای مانند آموزش، پذیرش، حمایت، رفاه...

بحث و نتیجه‌گیری

آنچه دست اندرکاران رشته کودکان با نیازهای ویژه در کنار تسلط بر روش‌های تدریس به آن نیاز دارند، داشتن فهم واقع بینانه و اثربخش از این خصیصه است. روند موجود اما فقدان چنین فهم و نگرشی را نشان داده است. بر اساس تحلیل پژوهش‌ها در رابطه با ناتوانی، کاهش‌گرایی خصیصه غالب این پژوهش‌ها است. کاهش‌گرایی در برابر رویکرد لایه‌مند و جامع‌نگر رئالیسم انتقادی خصوصاً در آراء باسکار قرار دارد. خصیصه‌ای که پیامد آن نداشتن عملکرد مناسب در رابطه با

ناتوانی است. بر این اساس قبل از اتخاذ هر تصمیم و اجرای هر برنامه‌ای در گام نخست باید به بررسی فهم دست اندرکاران در این حوزه و مقایسه و اصلاح آن بر اساس رویکرد جامع و لایه‌مند اقدام نمود. در این راستا هدف پژوهش حاضر تبیین ناتوانی از منظر اساتید و دانشجویان رشته کودکان با نیازهای ویژه در دانشگاه فرهنگیان و مقایسه آن با تبیین رئالیسم انتقادی باسکار از ناتوانی بوده است. بر اساس هدف فوق در گام نخست از روش تحلیل مضمون و بررسی تجارب زیسته افراد به منظور پی بردن به درک‌شان از ناتوانی و در گام دوم به مقایسه نتایج حاصل از پژوهش پدیدارشناسی با دیدگاه رئالیسم انتقادی باسکار پرداخته شده است. نتایج نشان دهنده آن است که در زمینه چپستی ناتوانی میان رویکرد رئالیسم انتقادی و تصور دانشجویان و اساتید دانشگاه فرهنگیان تفاوت وجود دارد. رویکرد رئالیسم انتقادی ناتوانی را متأثر از تعامل ساختارها و ساز و کارها در سطوح مختلف می‌داند، بدین ترتیب ناتوانی پدیده‌ای ممکن در تمامی سطوح و متأثر از عوامل متعدد است. در هر مورد ناتوانی یک یا همه یا چند ساختار و ساز و کار از سطوح مختلف فیزیکی، شیمیایی، بیولوژیکی، فیزیولوژیکی، روانشناختی، اجتماعی و هنجاری می‌توانند دخیل باشند. لذا هر مورد ناتوانی می‌تواند متمایز از سایر موردها باشد. اما اساتید و دانشجویان دانشگاه فرهنگیان در حوزه چپستی، ناتوانی را یا عملکردی و یا وراثتی در نظر می‌گیرند. توجه به ناتوانی به عنوان عملکرد به این معنی است که افراد ناتوان تنها در انجام برخی از کارها عملکرد کمتری دارند. افراد ناتوان قادر به انجام فعالیت هستند اما کمیت و کیفیت آن نسبت به سایر افراد عادی پایین‌تر است. لذا می‌توان با تمرین و تکرار بیشتر و یا محول کردن تکالیف دیگر به این افراد چنین خصیصه‌ای را بر طرف نمود. بر اساس این تبیین عاملیت و اختیار دانش‌آموز تأثیرگذار بر درمان ناتوانی است. در واقع بهبود عملکرد متأثر از فرهنگ حاکم بر جامعه است. این مضمون همسو است با نتایج پژوهش عطارچی و سیدمحمد (۱۳۹۷) که معتقدند ناتوانی به کاهش در توانایی فرد جهت انجام وظایف کاری ختم می‌شود. مقوله دیگر ماهیت فیزیولوژیکی ناتوانی و مقوله فرعی آن اختلال و نقص است. فیزیولوژیکی به این معنا است که یک اختلال و ضعف نسبتاً ماندگار همراه همیشگی فرد ناتوان است. اختلال و نقص زمینه ناتوانی را فراهم می‌نمایند. این دو با آسیب زدن به بخشی از بدن یا ذهن ناتوانی را به همراه خواهند داشت. بر این اساس عاملیت و تلاش فرد لزوماً برطرف کننده این نقص نیست. این مضمون همسو است با نتایج پژوهش شوم^۱ (۲۰۲۰) که ناتوانی را از منظر پزشکی می‌نگرند. در رویکرد پزشکی ناتوانی یک نقص متعلق به فرد محسوب می‌شود. خصیصه‌ای که ثابت است و در صورت عدم درمان پزشکی، فرد باید آن را تحمل یا خود را با آن وفق دهد. در زمینه چرایی ناتوانی نتایج پژوهش نشان داد که مشارکت‌کنندگان ناتوانی را صرفاً محدود به وراثت یا صدمات محیطی قلمداد می‌نمایند؛ که کاهش‌گرایی در ناتوانی است. بر این اساس ناتوانی یا امری طبیعی و وراثتی است یا نقیصه‌ای است متأثر از عواملی مانند تصادف، بیماری، ضربه ناگهانی و نظایر آن. در واقع ناتوانی در سه مرحله رخ می‌دهد قبل از تولد که اشاره به وراثت دارد، حین تولد مانند کمبود اکسیژن و بعد تولد که به آسیب‌های غیر وراثتی اشاره دارد. این رویکرد از این جهت که به ناتوانی صرفاً نگاهی مادی دارد، به کاهش‌گرایی متمایل است (یعنی کاهش ناتوانی بدن). در این زمینه نقش عوامل اجتماعی و فرهنگ نادیده گرفته شده است. اما ناتوانی از منظر باسکار و همکاران (۲۰۱۸) امری ظهور یافته است. ناتوانی در هر مورد می‌تواند متأثر از فعالیت و تعامل ساختارها و ساز و کارها در سطوح مختلف باشد. در حوزه چگونگی مواجهه با ناتوانی میان رویکرد رئالیسم انتقادی و دیدگاه اساتید و دانشجویان دانشگاه فرهنگیان ظاهراً اتفاق نظر وجود دارد. استفاده از مفهوم ظاهراً از این جهت است که رئالیسم انتقادی با تبیین هستی‌شناختی خود از لایه‌مندی پژوهش میان رشته‌ای را ضروری در بررسی هر مورد ناتوانی می‌داند اما از آنجا که رویکرد دانشجویان و اساتید چنین ضرورتی را در نظر ندارد لذا ماهیتی به‌گزینه‌دار دارد. یعنی اولاً توجهی به این ندارد که دقیقاً کدام ساختارها و ساز و کارها دارای بیشترین تأثیر

¹ Shume

در بروز ناتوانی مورد نظر هستند. دوم آنکه توجهی به تعامل ساختارهای مختلف در بروز ناتوانی مورد نظر ندارند. سوم آنکه راه‌حل‌هایی کلی برای تمامی نمونه‌های ناتوانی مورد نظر ارائه می‌دهند. حال آنکه رئالیسم انتقادی با انجام پژوهش میان رشته‌ای به تشخیص علل هر مورد ناتوانی و در نهایت ارائه راه‌حل‌هایی مقتضی برای همان مورد می‌پردازد. در نتیجه با توجه به یافته‌ها لذا پیشنهادات پژوهشی و کاربردی به شرح زیر خواهند بود:

- ✓ ترویج پژوهش میان رشته‌ای با رویکردی هستی‌شناختی به جای رویکردهای به‌گزینه‌ها در رابطه با ناتوانی
- ✓ پژوهش‌هایی که لایه‌مندی را در رابطه با ناتوانی نشان می‌دهند باید جایگزین پژوهش‌های کاهش‌گرایی شوند.
- ✓ لزوم توجه به بنیان‌ها و مبانی دیدگاه‌های مختلف فلسفی در زمینه ناتوانی به عنوان واحدی درسی برای دانشجویان می‌تواند در جهت کسب بینشی کلی نسبت به این موضوع کمک‌کننده باشد.
- ✓ دانشجویان و اساتید باید به این فهم و نگرش دست یابند که :
 - هر مورد ناتوانی یک پدیده منحصر به فرد است. همواره باید این فرض را در نظر داشت که علل ناتوانی و درمان آن از دانش‌آموزی به دانش‌آموز دیگر متفاوت خواهد بود.
 - بررسی ناتوانی نباید مبتنی بر کاهش‌گرایی باشد. کاهش‌گرایی یعنی تقلیل ناتوانی به یکی از لایه‌های هستی. به عنوان مثال، زمانی که ناتوانی به عنوان نقص فیزیولوژیکی تعریف می‌شود این به این معنا است که فقط باید به سمت دارو و درمان کلینیکی رفت و اراده فرد ناتوان و همچنین نگرش جامعه مورد غفلت خواهد بود.
 - ✓ - توجه به رابطه زیربنایی و روبنایی لایه‌ها در رابطه با ناتوانی. چنین توجهی منجر به آن خواهد شد که تبیینی واقع‌بینانه از نقش سطوح روبنایی خصوصاً فرهنگ در رابطه با ناتوانی داشته باشیم. فرهنگ عاملی است که نباید آن را نادیده گرفت. فرهنگ هر جامعه با تعریف خاص خود از ناتوانی، شیوه مواجهه با آن را دستخوش تغییر قرار خواهد داد. این به این معنا خواهد بود که در کنار بهره‌گیری از روش‌های آموزشی و حمایتی باید مراقب فرهنگ غالب در جامعه نیز باشیم. شاید برای درمان ناتوانی ابتدا باید فرهنگ و نگرش را تغییر دهیم و تا این فرهنگ تغییر نیابد روش‌های اصلاحی نیز بی‌فایده خواهند بود. به عنوان مثال اگر در جامعه‌ای ناتوانی به عنوان یک تقدیر از پیش تعیین شده در نظر گرفته شود، اراده‌ای برای تغییر این تقدیر نیز شکل نخواهد گرفت.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان به طور کامل در نگارش و وظایف مکلف در مقاله دخالت داشته‌اند.

تشکر و قدردانی

از کلیه اساتید و دانشجو معلمان دانشگاه فرهنگیان کرمان که در پژوهش حاضر مشارکت داشتند قدردانی و تشکر می‌کنیم.

تعارض منافع

«هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است»

منابع

- امین زاده، انوشه و حسن آبادی، حمیدرضا. (۱۳۸۹). نارسایی های شناختی زیربنایی در ناتوانی ریاضی. **روانشناسی تحولی**. ۶ (۲۳): ۱۸۷-۲۰۰.
- بابایی خرزوقی، مجتبی و محمدی پور، محمدرضا. (۱۴۰۰). بررسی شیوع درد و ناتوانی بازیکنان والیبالیست نخبه جوان کشور. **مطالعات ناتوانی**، ۷۵ (۱۱): ۱-۷.
- بشرپور، سجاد؛ عیسی زادگان، علی و احمدیان، لیللا. (۱۳۹۱). نارسایی های پردازش اطلاعات حسی در کودکان مبتلا به ناتوانی های یادگیری. **ناتوانی های یادگیری**. ۲ (۲۵): ۴۲-۱.
- حسینائی، علی؛ آقاجانی، احمد و نوفرستی، اعظم. (۱۳۹۰). شیوع ناتوانی های خاص خواندن و نوشتن در دانش آموزان دوره ابتدایی. **روانشناسی تحولی**. ۷ (۲۸): ۳۶۳-۳۵۳.
- سعیدی، الهه و پیرخائفی، علیرضا. (۱۳۹۹). مقایسه خلاقیت و حافظه دانش آموزان دارا و بدون ناتوانی یادگیری ریاضی. **پژوهش در یادگیری آموزشی و مجازی**. ۷ (۴): ۳۰-۲۱.
- عطارچی، میر سعید و سید محمد، سید مهدی. (۱۳۹۷). خطر قابل پذیرش برای ناتوانی ناگهانی از دیدگاه سلامت شغلی. **طب کار**. ۱۰ (۱): ۶۸-۶۲.
- قربانی، نجمیه و جباری، سوسن. (۱۳۹۷). تأثیر آموزش نظریه ذهن بر کارکردهای اجرایی دانش آموزان پسر با ناتوانی یادگیری. **روانشناسی افراد استثنایی**. ۸ (۱۳): ۲۵۹-۲۳۷.
- نظری، محمد علی؛ جنگی، شهلا و شیر آبادی، علی اکبر. (۱۳۹۲). مقایسه توجه متمرکز در کودکان دچار ناتوانی های یادگیری و عادی. **روانشناسی بالینی**. ۵ (۴): ۲۷-۱۷.
- Abbas, L. Joseph, S. (2024). Educators' Perception on Learning Disabilities in Students: A Study from Madhya Pradesh. *Journal of Social Work*. 16: 77-88.
- Aldosari, M.S. (2022) Factors Affecting Middle School Teachers' Attitudes Toward the Inclusion of Students With Disabilities. *Frontiers in Psychology*. 13:1--8.
- Ankori, G. Yaacovi, Y. Carmeli, E. (2023). Should Inclusion Have an Expiry Date? Older People's Attitudes on Intellectual Disabilities. *Journal of Applied Research in Intellectual Disabilities*, 36(1), 87-95.
- Bhaskar, R. Danermark, B. Price, L. (2018). *Interdisciplinarity and wellbeing: A critical realist general theory of interdisciplinarity*. Routledge.
- Bhaskar, R., & Danermark, B. (2006). Metatheory, interdisciplinarity, and disability research: A critical realist perspective. *Scandinavian Journal of Disability Research*, 8, 278-297.
- Bhaskar, R., Frank, C., Georg Høyer, K., Næss, P., and Parker, J (2010). *Interdisciplinarity and Climate Change Transforming knowledge and practice for our global future*. Routledge
- Byrne, B. (2019). 'Children with Disabilities', in John Tobin (ed.), *The UN Convention on the Rights of the Child: A Commentary*, Oxford Commentaries on International Law (2019; online edn, Oxford Academic).
- Danielle, S. Candice, S. (2022). Creating the Inclusive Higher Education Classroom for Students with Disabilities: The Role of Attitude and Confidence Among University Faculty. *International Journal of Teaching and Learning in Higher Education*. 33(2), 216-224.
- Gloria, D. S., Pelayo, E. T. C., & Castro, R. (2024). Lived Experiences and Support Needs of Students with Disabilities: A Phenomenological Approach to Achieving SDGs 3,4, 10, and 11. *Journal of Lifestyle and SDGs Review*, 4(4), e02578.
- Hayden, H.M. Prince, A. (2020). Disrupting ableism: Strengths-based representations of disability in children's picture books. *Journal of Early Childhood Literacy*, 23, 21-26.
- Hill, L.B. Buchanan, D. Woods, S.E. Frey, R.F. (2025) Faculty case studies on learning to teach inclusively in undergraduate STEM education. *Frontiers in Education*. 10:1-14.

-
- Hlengwa, T. Masuku, A.S. (2022). Experiences of Students Living with Physical Disabilities at a University of Technology in KwaZulu-Natal. *Journal of Student Affairs in Africa*. 10(1), 93-108.
- Iwakuma, M. Keiko Miyamoto, K. Murata, J. (2023). Changes in Perceptions of Japanese University Students toward Disability: A Mixed Methods Study. *International Journal of Disability, Development and Education*. 70(2), 156-168.
- Lazarus, K.U. , Audu, O.O. (2023). Effect of two instructional strategies on spelling performance of pupils with learning disabilities in Ibadan, Nigeria. *International Online Journal of Primary Education*, 12(1), 15-25.
- Longley, J. M. Craigo, L. (2023). Exploration of Preservice Teacher Attitudes Towards Disability. Community College. *Journal of Research and Practice*. 47(1), 53-68.
- Patrick, B., & Umeodum, H. C. (2024). Challenges Facing Students with Special Needs During the Transition from Primary Special Schools to Public Secondary Schools in Morogoro Municipality. *International Journal of Social Science and Human Research*, 07(10):7786-7791.
- Sargazi, S. Yamani, N. Najimi, A. (2024). Voices unheard, insights into the lives of people with disabilities: A needs assessment study. *Journal of Education and Health Promotion* 13(1):157-164.
- Schilling-Dickey, G. (2022). Removing barriers for university students with disabilities. *Journal of Instructional Research*, 11, 87- 97.
- Schluchter, T. Nagel, S. Valkanover, S. Eckhart, M. (2023). Correlations between Motor Competencies, Physical Activity and Self-Concept in Children with Intellectual Disabilities in Inclusive Education. *Journal of Applied Research in Intellectual Disabilities*, 36(5), 1054-1066.
- Shaukat, S. (2023). Challenges for Education of Children with Disabilities in Pakistan. *Intervention in School and Clinic*, 59 (1), 75-80.
- Shume, T.J. (2020). Conceptualising disability: a critical discourse analysis of a teacher education textbook. *International Journal of Inclusive Education*. 27(3), 257-272.
- Wikle, J. S., & Shandra, C. L. (۲۰۲۳). Social Contact and Family Contact for Youth with Disabilities. *Youth & Society*, 55(6), 1031-1055.
- Zilvinskis, J. Barber, R.E. Brozinsky, J.L. Hochberg, S.R. Weston, M. (2023). Mediation Effects of Academic Advising Behaviors for First-Year Students with Learning Disabilities and Mental Health Disorders. *Journal of Postsecondary Education and Disability*. 35(4), 319-337.